

# آیه ولایت؛ پندارها و پاسخها

- علی جلائان اکبرنیا<sup>۱</sup>
- کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث

## چکیده

آیه ولایت، سرپرستی و ولایت را برای خداوند ثابت می کند و سپس ولایت پیامبر ﷺ را در راستای سرپرستی خداوند قرار می دهد و در مرحله سوم، ایمان آوردن گانی را بیان می کند که نماز به پای می دارند و در حال رکوع زکات می دهند؛ اینان نیز ولایتشان در راستای ولایت خداوند قرار گرفته است.

از دیگر سوی در هیچ جا نقل نشده است که کسی به جز علی بن ابی طالب (ع) تا آن زمان در نماز صدقه داده باشد. پس آیه با یادآوری صفاتی آشکارا مصداق «الذین آمنوا» و ولایت علی بن ابی طالب (ع) را مشخص می نماید.

این نوشته علاوه بر تبیین آیه و دلالت آن عده ای از شبهات پیرامون آیه را پاسخ می گوید.

واژگان کلیدی: آیه ولایت، علی بن ابی طالب (ع)، زکات، نماز، ولی.

امامت و سرپرستی جامعه اسلامی از مهمترین و حساسترین مسائل و ضامن پیشرفت معنوی و اجتماعی مردمان است. امام جانشین خدا و رسولش بوده و سمت و سوی حرکت امت را مشخص می‌نماید. او زمام دین، رشته کار مسلمین، آبادانی دنیا و سرفرازی مؤمنان است.

از آنجا که با رحلت پیامبر ﷺ قطع وحی، نیاز امت اسلامی به بیان و شرح اصول، فروع، احکام و حکومت پایان نمی‌پذیرد و از آن سو، تشخیص فردی که توانایی امتداد مسئولیتها و وظایف پیامبر ﷺ را داشته باشد از توان غیر خداوند خارج است، پس بر خداوند حکیم است که فردی عالم و معصوم را جانشین پیامبر خود سازد تا مقدمات هدایت بندگان را فراهم سازد. در نتیجه برای تعیین جانشین پیامبر اکرم ﷺ به سوی قرآن رفته و سرپرست جامعه و وصی رسول اکرم ﷺ را از او می‌خواهیم.

با توجه به روایتها و شأن نزولهای موجود، تعداد فراوانی از آیه‌های قرآن در حق علی بن ابی طالب علیه السلام فرود آمده است که ولایت، عصمت و یا برتری آن حضرت را بیان می‌کند.

آیه ولایت: ﴿إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾<sup>۱</sup> (مائده/ ۵۵) که یکی از این آیات است از دیرباز مورد ایراد مخالفان بوده و امروزه نیز مبتنی بر ایرادات پیشین، برخی اشکالات با ادبیات جدید بیان شده و در مجامع علمی و دانشگاهی طرح گردیده است و سوگمندانه عده‌ای از آنها در برخی مجامع خارج از کشور به عنوان تحقیق برتر شناخته شده و نشر گردیده است. در این نوشته بر آنیم ضمن بیان چگونگی استدلال به آیه، ایرادهای وارده را با بیانی نو و متناسب با اشکالات جدید پاسخ گوئیم.

## ۱. فضای نزول سوره

در فهم درست و نکته‌سنجانه سخن، فزون بر ساختار جمله، فضاهای مکانی و زمانی

۱. ولی و سرپرست شما تنها خداوند و پیامبرش و کسانی اند که ایمان آورده اند و نماز به پا می‌دارند و در حال رکوع، زکات می‌دهند.

نیز باید مد نظر باشد. بنابراین، بایسته است ابتدا موقعیت نزول سوره بررسی شود. سوره مبارکه مائده در ماههای پایانی زندگانی رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرود آمده و هیچ یک از آیات آن نسخ نشده است (ر.ک: ترمذی، ۱۴۰۳: ۳۲۶/۴).

در سال دهم هجرت پایه‌های دعوت اسلامی استوار شده، پیام آزادی‌بخش اسلام گسترش یافته و از جزیره العرب فراتر رفته بود. مردمان گروه گروه به اسلام می‌گرویدند (ر.ک: ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۲۸۶/۲) پرچم شرک نگونسار شده، مسلمانان به اقتدار رسیده و دارای سلطه و صولتی شده بودند. قبیله‌های مختلف در برابر فرمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اوامر قرآن سر فرود آورده و در گستره نظام واحد و حکومت مرکزی اسلام گرد آمده بودند. در این حال مردم ناباورانه با شواهدی روبه‌رو می‌شدند که از نزدیک شدن وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرده برمی‌داشت.<sup>۱</sup> عده‌ای با توجه به بزرگی مقام نبوت، اندیشه درگذشت حضرت را از ذهن دور می‌داشتند، عده‌ای به سرانجام حکومت اسلامی می‌اندیشیدند، و گروهی نیز به مقام جانشینی آن حضرت فکر می‌نمودند.

مسلمانان در این دوره نیازمند قانونی بودند که استمرار حکومت اسلامی را ارمغان آورد و با روشن نمودن مسئله جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله از هرگونه کج‌روی و اختلاف، جلوگیری نماید. در چنین دوره‌ای مسلمانان به تکمیل قوانینی نیاز داشتند که شئون مختلف زندگانی آنان را به گونه‌ای سازماندهی کند که استمرار نیکبختی را برای آنان ضمانت نموده و آقایی و اقتدارشان را پاسبانی نماید (ر.ک: حسن ابراهیم، ۱۹۶۴: ۱/۱۹۴).

## ۲. دورنمایی از سوره مائده

سوره مائده مناسب با فضای نزول، بر حفظ پیمانهای الهی تأکید می‌کند و بر وفای به آن اصرار می‌ورزد (طباطبایی، ۱۳۹۴: ۱۵۷/۵) از این رو سوره میثاق نیز خوانده شده است. این سوره دربردارنده آیه‌های سه‌گانه اثبات ولایت است. آیه‌های ۳، ۵۵ و ۶۷

۱. از جمله این شواهد بیان خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که در سال آخر عمر شریفشان، بارها فرمودند: «لَعَلِّي لَا أَبْقَاكُمْ بَعْدَ عَامِي هَذَا» (ر.ک: طبرانی، بی تا: ۳۰۷/۲۴).

که مهمترین دلیل قرآنی بر اثبات ولایت حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام به شمار می‌روند.

در آیات آغازین این سوره از روز نو میدی کافران، کامل شدن دین، تمام ساختن نعمت و گزینش اسلام به عنوان دین برگزیده سخن به میان آمده است.<sup>۱</sup> این روز، جز روز مشخص ساختن جانشینی برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیست که به اتفاق شیعه و بسیاری از اهل سنت روز غدیر و تعیین علی بن ابی طالب علیه السلام به ولایت می‌باشد. در آیه هفتم سخن از یادآوری نعمت خداوند و پیمانی است که او با مؤمنین بسته است.<sup>۲</sup> با توجه به تأکید آیه بر مفاهیمی چون «نعمت»، «میثاق»، «سمع و طاعت» و «ذات الصدور» آیه کریمه می‌تواند هشدار باشد نسبت به فراموشی محتوای آیه سه و تخلف از خط غدیر خم. شیخ طبرسی رحمته الله علیه در توضیح آیه از امام باقر علیه السلام این گونه روایت می‌کند:

«إن المراد بالميثاق ما تبين لهم في حجة الوداع من تحريم المحرمات وكيفية الطهارة و فرض الولاية...» (طبرسی، ۱۴۰۳: ۱۶۸/۲).

مراد از میثاق در آیه شریفه مطالبی است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در حجة الوداع برای مؤمنان بیان نموده‌اند، که عبارتند از: حرام نمودن محرمات، چگونگی طهارت و واجب نمودن ولایت.

در آیه دوازدهم و آیه پس از آن نیز سخن از پیمان گرفتن و توجه دادن به عاقبت نافرجام پیمان‌شکنی است. ولی این بار برای عبرت‌گیری بیشتر، مطلب در قالب یک داستان ارائه شده است:

﴿و لقد أخذ الله ميثاق بني إسرائيل و بعثنا منهم اثني عشر نقيباً... فيما نقصهم ميثاقهم لعناهم و جعلنا قلوبهم قاسية يحرفون الكلم عن مواضعه و نسوا حظاً مما ذكروا به...﴾

(در حقیقت خداوند از بنی اسرائیل پیمان گرفت. و از آنان دوازده سرکرده

۱. «اليوم أكملت لكم دينكم و أتممت عليكم نعمتي و رضيت لكم الإسلام ديناً» (مائده / ۳).

۲. «اذكروا نعمة الله عليكم و ميثاقه الذي و اتقكم به إذ قلتم سمعنا و أطعنا و اتقوا الله إن الله عليم بذات الصدور».

برانگیختیم... پس به [سزای] پیمان شکستشان، لعنتشان کردیم و دلهایشان را سخت گردانیدیم. کلمات را از مواضع خود تحریف می کنند و بخشی از آنچه را بدان اندرز داده شده بودند به فراموشی سپردند....)

در آیه چهاردهم نیز سخن از پیمان شکنی «نصاری» و عواقب دردناک آن است. اینجاست که هر کس از خود خواهد پرسید این همه تأکید برای چیست؟ کدام عهد و پیمان را نباید از خاطر دور داشت؟

آیه ۵۵ سرپرست مردم را معرفی می کند و می فرماید: سرپرست اهل ایمان، منحصرأ خداوند و پیامبرش و کسانی هستند که ایمان آورده اند و نماز به پا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند. ﴿إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ که به گفته شیعه و سنی مصداق آن علی بن ابی طالب علیه السلام است.<sup>۱</sup>

سرانجام در آیه ۶۷ از ابلاغ مطلبی، سخن به میان می آورد<sup>۲</sup> که اهمیت آن، هم پایه رسالت و بیست و سه سال تلاش در راه برپایی پرچم دین خداست. مسئله ای که خداوند نسبت به کتمان پیامبر خود را تهدید می کند. برخوردی که در سراسر قرآن سابقه نداشته است. این پیام مهم چیست؟ این پیام باید مسئله ای اساسی باشد. توحید، نبوت و معاد که بیان شده؛ نماز، روزه، حج، زکات، خمس، جهاد و... که سالها به آنها عمل شده است، پس باید مسئله ای مهمتر در بین باشد. آنچه از تاریخ به دست می آید این است که پیام و مطلب مهم، رهبری و امامت حضرت علی علیه السلام بوده است. اکنون استدلال به آیه ۵۵ این سوره را، با بیان شأن نزول آن آغاز می کنیم.

### ۳. شأن نزول آیه

در سبب فرود آیه، روایات فراوانی توسط اهل سنت و شیعه نقل شده است که در جمع بندی به یک تواتر معنوی دست می یابیم، و آن اینکه نیازمندی در مسجد تقاضای کمک نمود و امام علی بن ابی طالب علیه السلام در حالی که در رکوع نماز بودند،

۱. منابع این گفتار، به زودی در بخش شأن نزول نامبرده خواهد شد.

۲. ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾

انگشتی خود را به وی دادند، آنگاه این آیه بر پیامبر نازل گردید.

ثعلبی در شأن نزول این آیه می آورد:

عبابة بن ربیع می گوید: عبدالله بن عباس، کنار زمزم نشسته بود و از پیامبر ﷺ حدیث نقل می نمود که شخصی عمامه به سر [در حالی که صورت را بسته بود] نزدیک شد. ابن عباس روایتی نمی گفت که او نیز حدیثی می خواند. ابن عباس گفت: قسم به خدا، تو کیستی؟ عمامه از صورت کنار زد و گفت: هر کس که من را می شناسد، که خوب و اگر کسی من را نشناخته، پس من جندب بن جناده بدری، ابوذر غفاری هستم.

از حضرت رسول ﷺ شنیدم -با همین دو گوش [اگر دروغ بگویم] کر شوند، و با این دو چشم دیدم و گرنه کور شوند- که آن حضرت ﷺ فرمودند: علی رهبر نیکوکاران و قاتل کافران است. هر کس یاری اش کند، یاری شود و هر کس یاری اش نکند، دستگیری نگرود.

روزی با پیامبر ﷺ نماز ظهر خواندم سپس نیازمندی در مسجد حضرت تقاضای کمک نمود. هیچ کس به او چیزی نداد. آن نیازمند دست به آسمان بلند نمود و گفت: خدایا تو شاهد باش من در مسجد رسول خدا ﷺ تقاضای کمک نمودم و کسی چیزی به من نداد.

علی [ع] در رکوع نماز بود با انگشت کوچک که به آن انگشت داشت به آن نیازمند اشاره نمود. نیازمند پیش آمد و انگشت از دست حضرت [ع] خارج نمود. این رخ داد در مقابل دید پیامبر [ع] صورت گرفت. چون پیامبر [ع] از نماز خارج شدند سر به آسمان بلند نموده و فرمودند: بار خدایا برادرم موسی از تو تقاضایی نمود و گفت: «پروردگارا سینه ام را فراخ گردان و کارم را آسان نما و گره از زبانم بگشای تا کلامم را درک نمایند، و برای من از خاندانم جانشینی برگزین، هارون برادرم، پشتم را با او گرم کن و او را شریک کارم قرار ده». پس بر او قرآنی گویا فرستاد که: «به زودی بازویت را به برادرت نیرومند خواهیم کرد و برای شما هر دو، تسلطی قرار خواهیم داد که با [وجود] آیات ما، به شما دست نخواهند یافت»، بار خدایا، من محمد، نبی و برگزیده توام، بار خدایا سینه ام را فراخ گردان و کارم را آسان نما و جانشینی از خاندانم، برایم برگزین، علی را، پشتم را با او گرم نما.

ابوذر گفت: به خدا قسم پیامبر ﷺ هنوز کلام را به پایان نرسانده بود که جبرئیل از نزد خدا بر او نازل شد و گفت: ای محمد بخوان. فرمود چه بخوانم. گفت: بخوان

## ۴. آیه و اثبات ولایت

این آیه، ولایت و سرپرستی را برای خداوند ثابت می‌کند و سپس ولایت پیامبر ﷺ را در راستای سرپرستی خداوند قرار می‌دهد، و در مرحله سوم ایمان آوردن گانی را بیان می‌کند که نماز به پای می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند. اینان نیز ولایتشان در راستای ولایت خداوند قرار گرفته است. و از آن سوی در هیچ جا نقل نشده است که کسی به جز علی بن ابی طالب علیه السلام تا آن زمان در نماز صدقه داده باشد.

پس آیه با یادآوری صفاتی آشکارا مصداق «الذین آمنوا» را مشخص می‌نماید (ر.ک: ابن بطریق، ۱۴۱۲: ۱۷۲؛ طوسی، ۱۴۱۴: ۱۳۱-۱۳۲).

بلاذری در کتاب انساب الاشراف از ابن عباس چنین نقل می‌کند: «نزلت فی علیّ علیه السلام ﴿إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾» (۱۳۹۴: ۱۵۰).

و ابن ابی حاتم در تفسیرش از عقبه بن ابی حکیم اینگونه نقل می‌کند: «﴿إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا﴾ علی بن ابی طالب (۱۴۱۹: ۱۱۶۲/۴، ح ۶۵۴۹).

## ۵. خرده گیرها در بوته نقد و بررسی

با توجه به آنچه گذشت، باید گفت آیه ۵۵ سوره مائده به روشنی دلالت بر ولایت حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام دارد. اما گروهی شبهه نموده و بر چگونگی دلالت آیه خرده گرفته‌اند، ولی بر اهل دقت پوشیده نیست که این سخنان تاب ایستادگی در برابر استدلال به آیه را ندارند. چه اینکه ایرادها، با استوارترین پاسخها روبه‌رویند، به گونه‌ای که گاه خود شبهه‌اندازان، در جای دیگر بر خلاف اشکالشان نظر داده‌اند. و بهانه‌جویی‌هایی نیز که بیان شده، با دور نهادن پیش‌داوریه‌های ناشی از

۱. در شأن نزول این آیه روایات فراوانی، با عبارات و سندهای گوناگون نقل شده که به نود طریق بالغ می‌شود ولی به جهت اختصار از یادکرد آنها می‌گذریم.

فرقه‌گرایی به سادگی قابل حل است.

## ایراد نخست - مجاز بودن حمل جمع بر یک نفر

یکی از ایرادهای عمده که به آیه وارد و با عبارتهای مختلف بیان شده، به قلم امام المشککین چنین است: «خداوند در این آیه مؤمنان را در هفت مورد با صیغه جمع بیان نموده است: ۱. «و الذین» ۲. «آمنوا» ۳. «الذین» ۴. «یقیمون الصلاة» ۵. «و یؤتون الزکاة» ۶. «و هم» ۷. «راکعون». با اینکه حمل واژه‌های جمع بر یک نفر، به خاطر بزرگداشت جایز است، ولی مجاز است، نه حقیقت و اصل نیز حمل سخن بر حقیقت است» (فخر رازی، ۱۴۲۱: ۲۸/۱۲) پس به کار بردن صیغه‌های جمع درباره‌ی علی بن ابی طالب علیه السلام به تنهایی، جایز نیست.

پاسخ: صحیح است که «الذین آمنوا» و دیگر واژه‌های یادشده جمع است، ولی به کار بردن آن در معنای مجازی با وجود قرینه مانعی ندارد و نوبت به رجوع به اصل نمی‌رسد.

«یقیمون الصلاة»، «یؤتون الزکاة» و «راکعون» صفت‌هایی هستند که نوعی تخصیص در آیه به وجود آورده و مصداق آن را محدود نموده است به گونه‌ای که با توجه به شأن نزولها، تردیدی باقی نمی‌ماند که مراد و تنها مصداق این فراز از آیه در زمان فرود، فقط علی بن ابی طالب علیه السلام بوده است. چه اینکه تاریخ گواه است که از آدم تا خاتم به جز علی بن ابی طالب علیه السلام شخص دیگری در رکوع انگشتر به فقیر نداده است و این قرینه‌ای است که این استعمال را جایز می‌نماید.

پوشیده نیست که اینگونه کاربرد در ادبیات و قرآن نمونه‌های فراوانی دارد و در موارد بسیاری نیز، با اینکه انگشت اشاره به سوی یک نفر می‌باشد، ولی واژگان به صورت جمع آمده است. برای مثال در آیه مباهله (آل عمران/ ۶۱) واژه «نسائنا» جمع است. در حالی که سبب نزول آیه مراد از آن را تنها حضرت فاطمه زهرا علیها السلام معرفی می‌نماید. «و أنفسنا» نیز به صورت جمع آمده ولی به شهادت تاریخ، تنها علی بن ابی طالب علیه السلام مراد است.

زمخشری در این باره می‌گوید:



«با اینکه سبب نزول آیه یک نفر است، ولی واژگان آیه به صورت جمع ذکر شده تا اینکه دیگر مردم به این کار تشویق شوند و به ثوابی، چون ثواب او دست یابند. و بدین منظور که مردم را به این نکته توجه دهند که مؤمنان باید نهایت تلاش را در نیکویی، احسان و دستگیری از فقرا به کار گیرند. به درجه‌ای که حتی در ضرورت، این امر را در نماز به جای آورند و تأخیر نیندازند» (زمخشری، ۱۴۱۳: ۶۴۹/۱).

## ایراد دوم - خدشه در معنای ولیّ

از دیگر ایرادها، خدشه در معنای ولیّ است که آن را به معنای دوست و یاور گرفته‌اند، نه به معنای سرپرست و صاحب اختیار. این شبهه نیز از ایرادهای عمده این آیه است. به درجه‌ای که با پردازشهای گوناگون، به عنوان چند ایراد ارائه گردیده است. فضل بن روزبهان در مقام ایراد چنین نگاشته است:

«ولیّ، در معانی مختلفی به کار رفته و واژه‌ای مشترک است. و از آن سوی می‌دانیم، برای فهم معانی مورد نظر از واژه مشترک، باید قرینه‌ای وجود داشته باشد. و ما در اینجا قرینه‌ای داریم که مراد از واژه ولیّ، یاور است نه سرپرست. پس این آیه برای اثبات امامت علی بن ابی‌طالب [علیه‌السلام] کافی نیست. قرینه ما این است که اگر ولیّ را به معنای اولی به تصرف بدانیم با قبل و بعد آیه سازگاری ندارد، چرا که با توجه به اینکه اولیاء در آیه پیشین (مائده/ ۵۱) به معنای یاوران است و تولی در آیه بعد (مائده/ ۵۶) به معنای دوستی و یاری می‌باشد. پس واجب است آنچه بین این دو قرار گرفته نیز به معنای یاری باشد. تا بین اجزای کلام هماهنگی برقرار گردد» (مرعشی تستری، بی‌تا: ۴۰۸/۲، به نقل از فضل بن روزبهان در کتاب *ابطال الباطل و افعال کشف العاطل*).

پاسخ: الف) درست است که این آیات اکنون در پی هم آمده‌اند، ولی دارای یک سیاق نیستند. چه اینکه مجرد پی‌درپی بودن چند آیه دلیلی بر یکی بودن مطلب و وحدت سیاق نیست. شأن نزول و محتوای این آیات شهادت می‌دهند که هر گروه از این آیات به مناسبتی خاص و جدای از دیگر آیه‌ها نازل گشته‌اند. از آیه ۵۱ تا ۵۷ این سوره، خداوند سه بار مؤمنان را با «یا ایّها الذین آمنوا»

۱. پوشیده نیست که پاسخهای دیگری نیز بیان شده است، ولی به خاطر در بر داشتن پاره‌ای از کاستیها از آنها چشم می‌پوشیم (ر.ک: طوسی، بی‌تا: ۲۰۱).

مخاطب قرار داده که هر بخش دارای نظمی جدا از دیگر بخشهاست. در بخش نخست خداوند مؤمنان را از ولایت‌پذیری یهود و نصارا بر حذر می‌دارد و منافقین را که بر دوستی آنان شتاب می‌ورزند مورد انتقاد قرار می‌دهد. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ...﴾ (مائده/ ۵۱).

در شأن نزول این آیه‌ها چنین آمده است که عبادۀ بن صامت خدمت پیامبر ﷺ رسید و در حضور ایشان از هم‌پیمانی یهود بیزاری جست. عبدالله بن ابی‌گفت: ولی من از هم‌پیمانی با آنها بیزاری نمی‌جویم، چون از حوادث مشکل می‌ترسم [و به آنها نیازمندم]. آیات یادشده در این باره فرود آمد (فخر رازی، ۱۴۲۱: ۱۶/۱۲).

بخش دوم، شامل آیات ۵۴ تا ۵۶ می‌باشد. در آیه ۵۴ خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مِن يَرْتَدَّ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَسُوفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾.

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید هر کس از شما از دین خود برگردد، به زودی خدا گروهی [دیگر] را می‌آورد که آنان را دوست می‌دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند. [اینان] با مؤمنان، فروتن، [و] بر کافران سرافرازند. در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ ملامت‌گری نمی‌ترسند. این فضل خداست. آن را به هر که بخواهد می‌دهد و خدا گشایشگر داناست».

در اینکه این قوم چه کسانی هستند سخن بسیار است. ولی روایات زیادی از شیعه و سنی وجود دارد که مصداق آن را حضرت علی عليه السلام معرفی می‌نماید.<sup>۱</sup> فخر رازی در تفسیر آیه می‌گوید:

«عده‌ای قائلند، این آیه در حق علی عليه السلام نازل شده است... در جنگ خیبر وقتی حضرت عليه السلام اراده نمودند پرچم را به حضرت علی عليه السلام بسپارند فرمودند: فردا پرچم را به کسی می‌سپارم که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست دارند» (فخر رازی، ۱۴۲۱: ۲۰/۱۲).

آیه ۵۵ و ۵۶ از ولایت خدا، رسول و مؤمنانی که نماز به پا می‌دارند، سخن به

۱. برای آشنایی با منابع متعدد این سخن ر.ک: مرعشی تستری، بی تا: ۱۹۸/۳-۱۹۹ (حاشیه).

میان آورده، که سبب فرود و بررسی محتوایی آن گذشت.

چکیده سخن اینکه، تکیه بر وحدت سیاق آیات، برای فهم معانی واژه ولیّ در آیه ﴿إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ﴾ صحیح نیست. چه اینکه هر دسته از این آیات دارای سبب فرود و نظمی مخصوص هستند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۴: ۶/۶؛ شرفالدین موسوی، ۱۳۷۹: ۲۸۸).

ب) اگر معنای اولیاء و یتولّی را در آیات ۵۱ و ۵۶ یار و یاور و دوست بدانیم و مناسبت بین آیات را نیز ضروری بدانیم، باز هم در معنای یادشده برای ﴿إِنَّمَا وَلِيكُمُ﴾ مشکلی ایجاد نمی گردد و مناسبت بین آیات از بین نمی رود. چه اینکه ولایت به معنای سرپرستی شامل ولایت به معنای یاری و دوستی نیز می شود. چون شخص ولی و سرپرست، یار و یاور پیروان خویش نیز می باشد و به عبارت دیگر: یار و یاور بودن از شئون ولایت مطلقه است (مازندرانی، بی تا: ۲۳۰/۴).

ج) در گذشته خواندیم: اگر ولیّ را در آیه به معنای سرپرست و اولی به تصرف ندانیم موجب فساد در حصر می شود. چه اینکه «إِنَّمَا» دلالت بر حصر ولایت در خدا، رسول و مؤمنانی می نماید که نماز به پا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند. حال اگر ولیّ را به معنای یاور و یا دوست بدانیم حصر در آیه صحیح نیست. چون تمام مسلمانان به دستور قرآن یاور و دوست یکدیگرند. نه فقط کسانی که نماز به پا دارند و در رکوع زکات بدهند.

د) سبب نزول دلالت دارد که آیه درباره علی بن ابی طالب علیه السلام نازل گشته است. پس شأن نزول به عنوان یک دلیل، مراد از ولیّ را روشن می نماید. پس با وجود شأن نزول نوبت به سیاق نمی رسد. چه اینکه اگر در جایی بین سیاق و دلیل تعارض پیش آید، دلیل مقدم است. چون ورود این آیه بر سیاق بقیه آیات قطعی نیست. و دلیل نیز بیان می کند این سخن از سیاق بقیه آیات جداست (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۴: ۶/۶).

ه) در اشکال آمده بود که آیه با ما بعد خود سازگاری ندارد، چرا که «یتولّ» در آیه ۵۶ به معنای دوستی و یاری است. در جواب می گوئیم: سخن آمد که یتولّ در اینجا به معنای اولی به تصرف است. چه اینکه غلبه و پیروزی مناسبتر با ولایت به معنای اولی به تصرف است؛ زیرا آنچه باعث تشکیل نیروی قوی «حزب الله» و پیروزی می شود، سر سپردن به رهبری و ولایت خداوند، رسول و مؤمنان واقعی

است (مازندرانی، بی تا: ۲۳۰/۴).

و) سیاق آیه، به دست می دهد که معنای ولایت نسبت به خدا، رسول و مؤمنان ذکر شده در آیه یکسان است؛ زیرا ولایت را به یک نسبت برای ایشان ثابت نموده و واژه ولی را تکرار نموده است.

از آن سوی می دانیم، خداوند در قرآن، ولایت تشریح را برای خود<sup>۱</sup> و رسولش<sup>۲</sup> ثابت نموده است، یعنی به پیامبر ولایت داده قانونگذاری نماید، به دین فرا خواند، مردمان را اصلاح نماید، بر آنها حکومت کند و بینشان داوری نماید و از آن طرف به مردم دستور اطاعت داده است؛ حال این ولایت خدا و رسول توسط آیه و عطف نمودن «الذین آمنوا» بر «الله و رسوله» برای مؤمنانی که نماز به پا می دارند و در رکوع زکات می دهند ثابت می شود. پس این ولایت، بالاصاله از خداوند است و به تبع و اجازة الهی از حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و کسانی که ایمان آورده اند و در رکوع زکات می پردازند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۴: ۱۲/۶-۱۴).

ز) وجوب هم سیاقی آیات مورد پذیرش ما نیست. چه اینکه روش قرآن در بیان حقایق و مطالب به هم آمیختن مسائل مختلف و ارائه آن به گونه ای اعجازین و به هم پیوسته است. لذا در سوره و گاه آیه ای سخن از مسائل گوناگونی می یابی که در عین جدایی، معجزه آسا کنار هم قرار گرفته و بر یک محور می چرخند، به گونه ای که بشر در هم آوردی اش به خاک نشسته است.

شاید بتوان این روش را از جمله علل بقای قرآن دانست، چه اینکه با این روش عده ای از مطالب که به بیان حقایقی ژرف می پردازند از تیغ تیز و بی رحمانه کژاندیشان و متعصبان دور مانده و راه تحریف لفظی قرآن مسدود گشته است. ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ (حجر/ ۹) (بی تردید، ما این قرآن را نازل کرده ایم و قطعاً نگهبان آن خواهیم بود).

۱. از جمله آیات مربوط به ولایت تشریح خداوند: ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ (بقره/ ۲۵۷) ﴿وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (آل عمران/ ۶۸) ﴿وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ﴾ (جاثیه/ ۱۹).

۲. از جمله آیات مربوط به ولایت تشریح پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: ﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ﴾ (احزاب/ ۶) و در این راستاست: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ﴾ (نساء/ ۱۰۵).

آیات مربوط به ولایت و فضایل اهل بیت علیهم السلام از این دسته‌اند. که برای دور ماندن از حذف و تحریف در پوشش آیات دیگر قرار گرفته‌اند. چون آیه تطهیر (احزاب/۳۳).

پاسخ به چهره‌های دیگر این ایراد خارج از حوصله این نوشته است، چه اینکه همه آنها یک مطلبند، ولی با ظاهرهای گوناگون، که با کنار زدن پرده، چهره واقعی ایرادها همان خواهد شد که به تفصیل پاسخ گفتیم.

### ایراد سوم - تمسک نمودن حضرت علیه السلام به این منقبت

چرا خود حضرت به این دلیل (آیه) تمسک نکرده‌اند؟ فخر رازی ایراد را اینگونه نگاشته است:

«علی بن ابی طالب به تفسیر قرآن، از این روافض آشناتر بوده است. پس اگر این آیه بر امامتش دلالت می‌نمود، باید در محفلی از محافل به آن احتجاج می‌نمود. شیعه نمی‌تواند جواب بگویند که: وی احتجاج به این مطلب را از سر تقیه ترک نموده است. چه اینکه خودشان نقل نموده‌اند که در روز شورا وی به خبر غدیر، مباحله و تمام فضایل و مناقبش تمسک نموده، ولی به این آیه در اثبات امامتش تمسک نمود. این دلیلی است قطعی بر بی‌ارزشی قول این روافض» (فخر رازی، ۱۴۲۱: ۲۸/۱۲-۲۹).

پاسخ: روایات متعددی داریم که امام علی بن ابی طالب علیه السلام به این آیه تمسک نموده‌اند. حتی در روز شورا. عجب است که چون فخر رازیها نیز سخنانی بگویند که از تحقیق به دور است.

امام باقر علیه السلام فرمودند: وقتی زمان فوت عمر خطّاب رسید و تصمیم بر شورا گرفت، دنبال شش نفر از قریش فرستاد. علی بن ابی طالب علیه السلام، عثمان، زبیر، طلحه، عبدالرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقاص و به آنها دستور داد وارد خانه‌ای شوند و تا با یک نفر بیعت ننموده‌اند از آن بیرون نروند. اگر چهار نفر درباره فردی هم‌نظر شدند و یک نفر از بیعت سر باز زد، کشته شود. و اگر دو نفر از بیعت سر باز زده و سه نفر بیعت کردند، آن دو کشته شوند. آن گروه بر خلافت عثمان اتفاق نمودند. چون امیرالمؤمنین علیه السلام متوجه تصمیم آنها شدند، به پا خواستند تا حجت را بر آنها

تمام نمایند، لذا فرمودند: به من گوش دهید. اگر آنچه می گویم حق است بپذیرید و اگر باطل است نپذیرید. سپس به آنها گفتند: ... به خداوند سوگندتان، آیا غیر از من کسی بین شما هست که در حقیقت این آیه نازل گشته باشد، ﴿إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ...﴾ آنها گفتند: خیر (طبرسی، الاحتجاج، بی تا: ۱/۱۳۹).

شیخ صدوق رحمته الله در کتاب خصال روایتی آورده است که حضرت ع فرموده اند: در اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فردی نیست که ستودگی و منقبتی داشته باشد که در آن شریک، و حتی برتر نباشم، ولی من هفتاد ستودگی دارم که هیچ یک از صحابه در آن شرکت ندارد... شصت و پنجمین ستودگی اینک: در مسجد در حال نماز بودم که فقیری پیش آمد و تقاضای کمک نمود. در رکوع بودم که به او اشاره کردم و او انگشتر را از دستم خارج نمود. خداوند در باره ام نازل نمود ﴿إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُم رَاكِعُونَ﴾ (شیخ صدوق، ۱۳۸۹: ۵۷۲ و ۵۸۰، ح ۱).

این نمونه ای از استدلال حضرت به آیه شریفه، چه اینکه حضرت در مناسبت های دیگر نیز به این آیه استدلال نموده اند که بیان آنها از حوصله این نوشته خارج است (ر.ک: طبرسی، الاحتجاج، بی تا: ۱/۱۵۹؛ شیخ صدوق، ۱۴۰۵: ۲۷۴، ح ۲۵؛ دیلمی، بی تا: ۲۵۹ و ۲۶۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۱/۳۷۲، ۳۷۷، ۴۰۸ و ۱/۴۰، ب ۹۱، ح ۲).

### ایراد چهارم - سازگار نبودن حضور قلب با بخشیدن انگشتر

شان علی بن ابی طالب ع این است که در حال نماز دل و جان به خدا داده باشد و تمام فکرش به یاد او باشد. هر کس اینچنین باشد مجالی برای شنیدن و فهمیدن سخن دیگری پیدا نمی کند. پس چگونه ممکن است حضرت سخن فقیر را شنیده باشد؟ (فخر رازی، ۱۴۲۱: ۱۲/۳۰-۳۱).

پاسخ: نخست ایراد را با بیان نمونه ای نقض نموده و سپس با پاسخی دیگر مشکل را حل خواهیم نمود.

الف) شنیدن و فهمیدن سخن منافات با حالت توجه ندارد. چه اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله - آموزگار دلدادگان به دوست، که علی ع نیز در مدرسه او درس عرفان

خوانده است. در عین توجه به حق و در حال نماز در مقابل کلام دیگران عکس العمل نشان داده‌اند.

ترمذی و برخی دیگر از علمای اهل سنت نقل می‌کنند که: «شخصی پشت سر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نماز می‌گذارد که عطسه نمود و گفت: «الحمد لله حمداً كثيراً طيباً مباركاً فيه مباركاً عليه كما يحب ربنا ويرضى» چون نماز حضرت پایان یافت، روی برگرداندند و فرمودند: چه کس در نماز سخن گفت؟...» (ترمذی، ۱۴۰۳: ۲۵۱/۱، ب، ۲۹۴، ح ۴۰۲؛ سجستانی، ۱۴۱۰: ۱۷۹/۱، ح ۷۷۳؛ نسائی، ۱۳۴۸: ۱۴۵/۲؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۰۶: ۲۳۲/۳).

این نمونه‌ای است آشکار بر اینکه به گوش رسیدن سخن و فهمیدن آن با نماز منافاتی ندارد.

ب) دل دادن به خدا، با کار دنیایی سازگاری ندارد، ولی حرکت در شعبه‌های دلدادگی، همه توجه است و سازندگی. شنیدن ندای فقیر و کمک به او عین توجه به خداست. علی ع ایشیلا در حال بیگانگی از خود، روی به معبود نموده و نماز می‌گزارد. بریدن از دنیا و دادن زکات نیز همان بیگانگی از خود است. به تعبیر دیگر پرداختن زکات در نماز عبادتی است در ضمن عبادت دیگر. اضافه کنیم که توجه به خدا و غرق شدن در معبود، از دست دادن احساس و بی‌اختیار شدن نیست. بلکه بریدن از غیر خداست، آن هم با اراده و اختیار (ر.ک: مرعشی تستری، بی‌تا: ۴۱۴/۲).

ج) ریشه این خرده‌گیریها، حق‌گریزی و فرقه‌گرایی است چه اینکه، اگر پیش از ایراد نگاهی به قرآن می‌نمودند، در می‌یافتند که خود قرآن نماز گزارانی را که در حال رکوع زکات می‌دهند، می‌ستاید. اگر این بر خلاف آداب نماز و حضور قلب است، پس چرا خداوند آن را ستوده و ولایت مؤمنان را شایسته چنین شخصی دانسته است؟! (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۲۱۲/۹).

### ایراد پنجم - انگشتر بخشی زمینه بطلان نماز

دیگر بهانه‌ای که لباس فاخر استدلال به آن پوشانده‌اند، این است که: دادن انگشتر به فقیر فعل کثیر است و با نماز منافات دارد (فخر رازی، ۱۴۲۱: ۳۱/۱۲).

ابن تیمیه ایراد را اینگونه آورده است:

«خداوند انسان را نمی‌ستاید، مگر در چیزی که نزدش پسندیده باشد. خواه واجب باشد یا مستحب. صدقه، آزاد نمودن بنده، هدیه، بخشش، اجاره، ازدواج، طلاق و دیگر عقدها، در نماز، به اتفاق، نه واجب هستند و نه مستحب. این کارها به نظر بسیاری از مسلمانان نماز را باطل می‌نماید، هر چند سخن نیز نگفته باشد، بلکه با اشاره نیز اگر صورت گیرد باعث باطل شدن نماز است. و عده‌ای نیز قائلند ملکیت بوسیله چنین عقدی حاصل نمی‌شود چون ایجاب و پذیرش عقد به صورت شرعی انجام پذیرفته است.

اگر این کار مستحب می‌بود باید خود پیامبر ﷺ نیز به جای می‌آورد و به اصحابش توصیه می‌نمود. و علی [ع.ا.س.] نیز در موارد دیگر چنین کاری را تکرار می‌نمودند.

پس از آنجا که چنین مواردی گزارش نشده است، صدقه دادن در نماز از اعمال پسندیده نیست. صدقه به فقیر دادن دیر نمی‌شود ممکن است بعد از نماز صورت گیرد. این کار در نماز یک مشغولیتی می‌آورد» (ابن تیمیه، بی تا: ۵/۴).

پاسخ: اگر خرده گیران، با نگاهی عاری از تعصب و فرقه گرایی به ایراد خود می‌نگریستند، به یقین حاضر نبودند برای لحظه‌ای به آن بیندیشند، چه اینکه پاسخ آن چون روز روشن است.

الف) فراز نخست ایراد می‌گوید: ستایش خداوند منحصر در واجب و مستحب است و حال اینکه، زکات دادن حضرت نه واجب بوده و نه مستحب، پس مورد ستایش قرار نمی‌گیرد. در پاسخ می‌گوییم:

۱. سیاق و طرز بیان آیه سیاق ستایشی است. تا آنجا که خداوند، در آیه بعد، سرسپردگان به این ولایت را حزب الله می‌خواند و آنان را پیروزمندان برمی‌شمارد. علاوه بر این خداوند، در جای جای قرآن مردمان را به این صفات توصیه می‌نماید و بر آن می‌ستاید.

﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَ مَا تَقَدَّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ ﴾ (و نماز را به پا دارید و زکات بدهید؛ و هرگونه نیکی که برای خویش از پیش فرستید

۱. بقره/ ۱۱۰؛ نیز ر.ک: بقره/ ۱۷۷ و ۲۷۷، نساء/ ۱۶۲، مائده/ ۱۲، توبه/ ۵، مریم/ ۵۵، انبیاء/ ۷۳، حج/ ۴۱ و ۷۸، نور/ ۳۷ و ۵۶ و....



آن را نزد خدا باز خواهید یافت).

۲. بر خلاف آنچه این ایراد می‌گوید، زکات دادن در رکوع کاری پسندیده است (قرطبی، ۱۴۰۵: ۲۲۲/۶)، چه اینکه ولایت صاحب این صفات، در راستای ولایت خداوند و رسول او قرار گرفته است.<sup>۱</sup>

ب) در ایراد آمده بود «صدقه، آزاد نمودن بنده، هدیه، بخشش، اجاره، ازدواج، طلاق و دیگر عقدها در نماز به اتفاق نه واجب هستند و نه مستحب. این کارها به نظر بسیاری از مسلمانان نماز را باطل می‌نماید» (ابن تیمیه، بی‌تا: ۵/۴).

بنگرید چگونه سخن پیچیده شده و از راه خارج گشته است. سخن از آزاد نمودن بنده، اجاره، ازدواج و طلاق نیست، سخن از فروختن و خریدن نیست. عقدی صورت نگرفته است، تا بگویید اینها در نماز ممکن نیست و نماز را باطل می‌کند. ما هم قبول داریم، ازدواج و طلاق احتیاج به صیغه دارد. اما باید پرسید: آیا اشاره دست برای خارج نمودن انگشتر (ثعلبی، نسخه خطی: ۷۵)<sup>۲</sup> در ردیف ازدواج و طلاق است؟! اشاره‌ای که به اتفاق باعث بطلان نماز نیست، چرا که کار زیادی انجام نشده است تا نماز را باطل نماید. حتی فقها تصریح نموده‌اند کارهایی چون یک ضربه زدن، خاراندن بدن، بازی با ریش، جلو دهان را گرفتن، خون دماغ، پاک نمودن آن، قی کردن و مانند اینها نماز را باطل نمی‌کند (ر.ک: حلی، بی‌تا: ۳۰۲/۳، مسئله ۳۳۳ و ۴۴۶/۴، مسئله ۶۷۴؛ احمد مرتضی، ۱۴۰۰: ۲۶۹/۱؛ خطاب رعینی، ۱۴۱۶: ۳۱۳/۲) بر خلاف آنچه در ایراد آمده است، عده‌ای از فقها بر جواز «فعل یسیر» در نماز به این آیه استدلال نموده‌اند.

### جصاص در احکام القرآن می‌گوید:

«این آیه بر جواز «عمل یسیر» در نماز دلالت می‌نماید و از پیامبر ﷺ درباره جواز «عمل یسیر» روایاتی نقل شده است. از جمله آنها اینکه: حضرتش به محاسن شریف دست زدند و اینکه با دست اشاره نمودند. از جمله حدیثی از ابن عباس

۱. «ولی و سرپرست شما تنها خداوند و پیامبرش و کسانی هستند که ایمان آورده‌اند و نماز به پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند».

۲. ثعلبی می‌گوید: «و علی کان راکعاً فأومئ إلیه بخصره الیمنی» (علی در رکوع بود با انگشت کوچک به سائل اشاره کرد).

است که وی در جانب چپ حضرت رسول ﷺ ایستاده بود که حضرت از موی جلوی سرش گرفتند و به طرف راستشان چرخاندند. و از جمله اینکه حضرتش در حالی که نماز می‌گزارندند «امامه» دختر «ابوالعاص بن ربیع» را بغل داشتند. چون به سجده می‌رفتند، او را زمین می‌نهادند و چون سر برمی‌داشتند، او را بغل می‌نمودند. پس دلالت آیه بر مباح بودن صدقه در نماز روشن است؛ زیرا اگر مراد رکوع باشد تقدیر آیه اینگونه است «الذین یتصدقون فی حال الركوع» (کسانی که در حالت رکوع صدقه می‌دهند)، پس آیه بر جواز صدقه در حال رکوع دلالت دارد» (جصاص، ۱۴۱۵: ۵۵۷/۲).

ج) در ایراد آمده بود «اگر این کار مستحب می‌بود باید پیامبر ﷺ نیز به جا می‌آوردند و...» (ابن تیمیه، بی تا: ۵/۴) هنگام روبرو شدن با این بهانه جوییه‌ها روشن می‌شود استدلال ما به این آیات در عین قوت و استواری است، چه اینکه اگر کسی دیدگاه مخالف دارد، باید استدلال را با استدلال پاسخ گوید، نه با تمسک به هر مطلب سست و بی اعتبار، چون غرق شده‌ای که به هر گیاه سستی چنگ می‌زند تا از واقعیت برهد. در پاسخ این بهانه جویی می‌گوییم:

کار نیک در عالم فراوان است، ولی زمینه آن برای همه پیش نمی‌آید. در پی حادثه‌ای موقعیت کار پسندیده‌ای برای حضرت عائشہ رضی اللہ عنہا حاصل گردیده که برای دیگران پیش نیامده است. «سائلی در مسجد تقاضای کمک می‌کند و کسی به او چیزی نمی‌دهد» (ثعلبی: ۷۵). موقعیتی پیش آمده، سائلی می‌خواهد دست خالی مسجد را ترک کند، حضرت در رکوع است «با انگشت کوچک که انگشتر دارد به او اشاره می‌کند و او جلو می‌آید و انگشتر را از دست حضرت خارج می‌نماید» (همان) این زمینه، برای دیگری پیش نیامده است. همانگونه که افتخار مقاتله «با عمرو بن عبدود» برای دیگران حاصل نگردید (طبری، بی تا: ۵۷۴/۲). و همانگونه که دهها افتخار دیگر فقط در دفتر تاریخ زندگانی حضرت ثبت است و بس.

### ایراد ششم - علی رضی اللہ عنہ تهیدست کجا و وجوب زکات کجا؟

«علی رضی اللہ عنہ» در زمان پیامبر ﷺ تهیدست بوده و زکاتی بر او واجب نبوده است. زکات نقره بر کسی واجب می‌شود که حد نصاب نقره را داشته باشد و علی رضی اللہ عنہ از

این گروه نبوده است» (ابن تیمیه، بی تا: ۵/۴).

پاسخ: الف) در توضیح واژگان آمد که «زکات» در کاربرد قرآنی لفظی است، مشترک که شامل صدقه مستحب و زکات واجب می شود. اینجا دلیلی در دست نداریم که آنچه حضرت علیه السلام پرداخته اند زکات واجب بوده باشد. تا اینکه نوبت سخن از داشتن حد نصاب و مانند آن برسد.

ب) این رخداد یک واقعت تاریخی است. نصوص مختلف دلالت دارند که حضرت در حال رکوع انگشتر خود را به سائل دادند. سپس آیه فرود آمد: ﴿... الذین یقیمون الصلاة و یؤتون الزکاة و هم راکعون﴾ دیگر جای هیچگونه سخن باقی نمی ماند که آیا ممکن است یا نه؟

ج) درست است که حضرت علی علیه السلام چیزی از مال دنیا برای خود نیندوخت، ولی سهمی از غنایم جنگی نصیب او می شد و به یقین در آمدی نیز از دسترنج خود داشت، تا آنجا که بتواند صدقه و یا زکات بدهد (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۶۳: ۴/۴۲۹).

### ایراد هفتم - چرا در آیه نام حضرت علیه السلام یاد نشده؟

ایراد شده است که اگر زکات دادن در نماز جایز باشد، اختصاص به رکوع ندارد. پس چرا ولایت منحصر به کسانی شده که در رکوع زکات می دهند. و اگر فقط علی علیه السلام قصد شده است، چرا از صفتهای مشهور آن حضرت استفاده نشده است (ابن تیمیه، بی تا: ۵/۴).

پاسخ: از مطالب پیش گفته به دست آمد که آیه، جهت معرفی ولی، از صفاتی استفاده نموده است که اشاره به یک رخداد خارجی دارد و با یاد نمودن این خصوصیات مصداق آن روشن شده است. به یقین اگر این رخداد با این حالات نبود آیه به گونه دیگری مصداق «ولی» را مشخص می نمود. نتیجه اینکه: منحصر نمودن «ولایت» در کسانی که در رکوع زکات می دهند، به خاطر صفاتی است که مصداق آن، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بودند و اگر به این خصلتها خوانده شدند و صفتهای مشهورتری بیان نشده است، به خاطر دور داشتن آیه از تحریف و حذف است. حضرت علی علیه السلام در احتجاج با عده ای از زندیقان که گمان می نمودند در قرآن

اختلاف و تناقض است، در توضیح آیه محلّ سخن فرمودند: «بین امت اختلافی نیست که در آن روز کسی در رکوع زکات نداد مگر یک شخص، که اگر نامش در قرآن می آمد همراه با آنچه درباره اوست از بین می رفت. این و هر رمزی شبیه این که برایت بیان داشتیم و در قرآن وجود دارد بدین خاطر است که معنایش برای اهل تحریف پوشیده بماند و به تو و امثال تو برسد» (طبرسی، الاحتجاج، بی تا: ۳۷۹/۱).

### ایراد هشتم - ناسازگاری «یتول» به معنای سرپرستی با «حزب الله»

ابن تیمیه در مقام خرده گیری بر آیه می گوید: «تمام کسانی که امام عادل بر آنها حکومت می کند، حزب الله و پیروز نیستند. امامان عادل بر منافقان و کفار نیز ولایت دارند... خداوند می فرماید: ﴿و من یتولّ الله و رسوله و الذین آمنوا فإنّ حزب الله هم الغالبون﴾ (مائده/ ۵۶) پس اگر مراد از «یتول» سرپرستی باشد، معنا چنین خواهد شد: کسانی که «الذین آمنوا» بر آنها حکومت می کنند، از حزب الله و پیروزند. در حالی که چنین نیست و عده ای از آنها کافر و منافق می باشند» (ر.ک: ابن تیمیه، بی تا: ۹/۴).

پاسخ: حکومت امام بر مردمان با پذیرش ولایت از سوی آنان متفاوت است. آیه نمی گوید کسانی که امام بر آنها حکومت می کند حزب الله و پیروزند، بلکه بیان می دارد کسانی که ولایت خدا و پیامبر او و مؤمنان را بپذیرند «حزب الله» و پیروزند. چه اینکه «یتول» از باب تفعل و به معنای قرار دادن معنای اصلی فعل به عنوان مفعول است (امیل بدیع یعقوب، ۱۳۷۹: ۲۶۶). لذا معنای آیه چنین می شود: «من اتّخذ الله و رسوله و الذین آمنوا ولیّاً، فإنّ حزب الله هم الغالبون» (هر کس خدا و پیامبر و مؤمنان را ولی قرار دهد [پیروز است، چرا که] حزب خدا همان پیروزنداند).

### ایراد نهم - دلالت نمودن «إنما» بر حصر

فخر رازی در التفسیر الکبیر در جواب استدلال به آیه می گوید: «ما قبول نمی کنیم که «إنما» برای حصر باشد، چرا که خداوند می فرماید: ﴿... إنّما الحیاة الدنیا لعب و لهو﴾ (محمّد/ ۳۶) (زندگی این دنیا لهو و لعبی بیش نیست)، در حالی که جای شک نیست که لهو و لعب در غیر دنیا نیز پیدا می شود» (فخر رازی، ۱۴۲۱: ۳۰/۱۲).

پاسخ: همین فخر رازی در کتاب «المحصول فی علم اصول الفقه» می نگارد:

مسئله ششم: «اِنْمَا» برای حصر است. هر چند عده‌ای نظر مخالف دارند. ما سه دلیل داریم:

۱. «ابوعلی فارسی» این مطلب را در کتاب «شیرازیات» از نحویان حکایت کرده و آنها را تأیید نموده است. و قول نحویان برای ما حجت است.

۲. استدلال به قول شاعران «اعشی»:

و لست بأكثرهم منهم حصی و اِنْمَا العزّة للكائثر و «فرزدق»:

أنا الذائد الحامي الذمار و اِنْمَا يدافع عن أحسابهم أنا أو مثلی

است [که «اِنْمَا» را در شعر خود به کار برده‌اند]. و اگر این «اِنْمَا» در ابیات یادشده بر حصر حمل نشود مقصود شاعر حاصل نمی‌گردد.

۳. «اِن» اثبات را می‌فهماند و «ما» نفی را، هرگاه ترکیب شوند باید هر یک به حال خود باقی باشند - چون اصل، تغییر نکردن است - یا اینکه می‌گوییم «اِن» ثبوت عین یادشده را می‌فهماند و «ما» نفی غیر آن را و این همان حصر است که مقصود می‌باشد. اما مخالفین [این نظریه] به قول خداوند استدلال نموده‌اند که (مؤمنان، همان کسانی‌اند که چون خدا یاد شود دل‌هایشان بترسد) (انفال / ۲). ولی ما اتفاق داریم که اگر کسی اینچنین نباشد مؤمن است. جواب: اینگونه موارد بر مبالغه حمل می‌شوند (فخر رازی، ۱۴۲۱: ۳۸۱/۱-۳۸۳).

پاسخ: بنگرید، فرقه‌گرایی چه می‌کند! و چگونه انسان را در غرقاب انکار حقایق گرفتار می‌آورد. پاسخ دیگری نمی‌دهیم. و ایرادکننده را با خودش رها می‌کنیم و حق جویان را به داوری می‌خوانیم.

ایراد دهم - ناسازگاری «ولی» به معنای سرپرست، با امامت

حضرت علی عليه السلام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله

فخر رازی در ایراد بر آیه می‌نگارد که: اگر ولایت را به معنای سرپرستی بدانیم و ایمان به خلافت بلافصل امام علی عليه السلام داشته باشیم، باید قبول کنیم ولایت حضرت بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله بوده نه در زمان فرود آیه. در حالی که آیه سرپرستی و ولایت را

در زمان نزول آیه و به صورت «بالفعل» می‌فهماند (فخر رازی، ۱۴۲۱: ۳۰/۱۲).

پاسخ: این آیه در مقام حکایت و بیان سرپرست برای مؤمنان است و سرپرست مؤمنان را معرفی می‌نماید، نه اینکه در مقام جعل حکم و انشا باشد. چه اینکه از ولایت خداوند سخن می‌گوید که از ازل ثابت بوده و از ولایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌گوید که با بعثت ثابت شده است. این ولایت و سرپرستی نیز از ابتدای دعوت آشکار پیامبر صلی الله علیه و آله برای علی بن ابی طالب رضی الله عنه ثابت بوده است. پس سخن از تنفیذ این حکم در آیه نیست تا بگویید علی بن ابی طالب رضی الله عنه در آن زمان نافذ التصرف نبودند. بلکه حضرت در زمان نزول به عنوان جانشین و سرپرست بعد از رسول معرفی شده بودند که آیه نیز آن سرپرستی را تأیید می‌کند، اما تنفیذ و عهده‌داری امور، پس از حضرت رسول صلی الله علیه و آله می‌باشد.

عده‌ای نیز در پاسخ این ایراد گفته‌اند: «در تعبیرات روزانه بسیار دیده‌ایم که اسم و یا عنوانی به افرادی اطلاق می‌شود که نامزد مقامی شده‌اند؛ مثلاً کسی در زنده بودن خود فردی را به عنوان «وصی» تعیین می‌کند. با اینکه هنوز زنده است، می‌گوییم فلان کس وصی اوست، یا قیم کودکان اوست. اطلاق وصی و خلیفه و جانشین به علی رضی الله عنه در حال حیات پیامبر صلی الله علیه و آله نیز به همین صورت بوده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در حیات خود او را برای این امر، به فرمان خدا انتخاب و خلافت او را برای بعد از رحلتش تثبیت نمودند. در آیه پنج سورهٔ مریم نیز همین معنی دیده می‌شود که حضرت زکریا رضی الله عنه از خدا تقاضا می‌کند و می‌گوید: ﴿فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا﴾ (خداوندا ولی و جانشینی به من ببخش) و خدا دعای او را مستجاب کرد و یحیی را به او داد مسلماً یحیی در حیات زکریا جانشین و «ولی» و وارث او نبود، بلکه برای بعد از حیات او معین شده بود.

شبهه این سخن در داستان «یوم الانذار» (روزی که پیامبر صلی الله علیه و آله بستگان خود را دعوت کرد تا برای نخستین بار آنها را به اسلام دعوت کند) دیده می‌شود؛ زیرا طبق نوشتهٔ مورخان اسلامی اعم از اهل سنت و شیعه و محدثان معروف هر دو گروه، پیامبر صلی الله علیه و آله آن روز اشاره به علی کرد و فرمود:

«إِنَّ هَذَا أَخِي وَ وَصِيٌّ وَ خَلِيفَتِي فَيَكُم فَاذْعَبُوا لَهُ وَ أَطِيعُوهُ» (این برادر و وصی و

جانشین من در میان شماست، سخن او را بشنوید و فرمانش را اطاعت کنید).

آیا تعبیر بالا در زمان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مشکلی ایجاد می‌کند؟ مسلماً نه. تعبیر «ولی» در آیه مورد بحث نیز درست همینگونه است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۲۰۹/۹-۲۱۰).

## ایراد یازدهم - منافات زکات دادن در رکوع با امامت دیگر

### ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام

ابن تیمیه در مقام ایراد به آیه می‌گوید که: «اگر مراد از آیه این باشد که «در حال رکوع زکات داده شود» همان گونه که علی عَلَيْهِ السَّلَام در نماز انگشتر بخشید، لازم است این انگشتربخشی، شرط در ولایت و سرپرستی باشد و اینکه هیچ کس به جز علی عَلَيْهِ السَّلَام ولی و سرپرست نباشد. نه حسن و حسین عَلَيْهِمُ السَّلَام و نه سایر بنی هاشم و این خلاف اتفاق و اجماع مسلمانان است» (ابن تیمیه، بی تا: ۴/۴).

پاسخ: مخاطب در آیه تمام مؤمنان هستند ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُم﴾ (مائده/ ۵۵). از زمان فرود آیه تا قیامت و بالاترین و بهترین مؤمنان که ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام هستند نیز مخاطب آیه‌اند و کسانی که ولایت کلی و فراگیر، حتی بر ائمه دارند منحصرأ خدا و رسول وَأُولَئِكَ هُمُ الرُّسُلُ أُولَئِكَ نَتَلَوْنَهُمْ كَالْحُفَرِ و امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام می‌باشند.

سایر ائمه گرچه دارای ولایت کلی می‌باشند، به این عموم نیست؛ زیرا بر بالاترین مصداق مؤمنان یعنی امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام ولایت ندارند. و همین دلیل اختصاص لقب «امیرالمؤمنین» به حضرت می‌باشد (طیب، بی تا: ۴۶۴).

در پاسخ این ایراد اینگونه نیز بیان شده که: آیه شامل دیگر ائمه نیز می‌شود چه اینکه در احادیث چنین آمده که سایر ائمه نیز در این آیه داخلند و هر امامی در نزدیکی رسیدن به مقام امامت به این فضیلت نائل می‌شده است (شیرازی، ۱۳۷۵: ۴۵۰؛ نیز ر.ک: کلینی، ۱۳۶۳: ۲۸۸/۱، ح ۳).

با توجه به استدلال پیش گفته و پاسخ گویی به ایرادها، چنین به دست می‌آید که

۱. گذشته از ایرادهای پیش گفته شبهه‌های دیگری نیز از سوی برخی بهانه‌جویان بیان شده که به خاطر روشن بودن پاسخ از آن صرف نظر کرده و پژوهندگان را به «سید عبدالکریم السید علی خان، عبقات الحق»، «مولی محمد صالح، شرح اصول الکافی» و «شیخ طوسی، الاقتصاد» رهنمون می‌شویم.

این آیه، ولایت و سرپرستی امام علی بن ابی طالب علیه السلام را به روشنی اثبات می نماید.





## کتاب شناسی

۱. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد بن ادريس رازی، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: اسعد محمد الطیب، ج ۴، چاپ دوم، بیروت، المكتبة العصرية، ۱۴۱۹ ق.
۲. ابن اثیر جزری، ابوالسعادات مبارک بن محمد، الكامل فی التاریخ، ج ۲، بیروت، دار صادر، دار بیروت، ۱۳۸۵ ق.
۳. ابن بطریق، یحیی بن حسن اسدی ربیع حلی، عمدی عیون صحاح الاخبار، چاپ دوم، ممثلة الامام القائد السيد الخامنئي فی الحج، ۱۴۱۲ ق.
۴. ابن تیمیة حرانی دمشقی حنبلی، ابوالعباس احمد، منهاج السنن النبوی فی نقض کلام الشیعی و القدريه، ج ۴، بولاق مصر، مطبعة الكبرى، بی تا.
۵. ابن جوزی قرشی، عبدالرحمن بن علی بن محمد، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۷ ق.
۶. ابن کثیر قرشی دمشقی، ابوالفداء اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، ج ۲، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۱۲ ق.
۷. احمد مرتضی، شرح الازهار، متوفی ۸۰۴ ق، ج ۱، صنعاء، غمضان، ۱۴۰۰ ق.
۸. امیل بدیع یعقوب، موسوعی النحو و الصرف و الاعراب، طهران، استقلال، ۱۳۷۹ ش، افست از نسخه بیروت، دار العلم للملايين، ۱۹۸۸ م.
۹. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، انساب الاشراف، تحقیق: شیخ محمدباقر محمودی، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۳۹۴ ق.
۱۰. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، تحقیق: عبدالوهاب عبداللطیف، ج ۴، چاپ دوم، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۳ ق.
۱۱. ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم، تفسیر ثعلبی (الکشف و البیان)، متوفی ۴۲۷ ق، نسخه خطی.
۱۲. جصاص، ابوبکر احمد بن علی رازی، احکام القرآن، تحقیق: عبدالسلام محمدعلی شاهین، ج ۲، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۱۳. حاکم نیشابوری، محمد بن محمد، المستدرک، تحقیق: یوسف مرعشلی، ج ۳، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۰۶ ق.
۱۴. حسن ابراهیم حسن، تاریخ الاسلام، ج ۱، چاپ هفتم، بیروت، دار الاندلس، ۱۹۶۴ م.
۱۵. خطاب رعینی، ابو عبدالله محمد بن محمد بن عبدالرحمن مغربی، مواهب الجلیل فی شرح مختصر الخلیل، تحقیق: شیخ زکریا عمیرات، ج ۲، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۶ ق.
۱۶. حلی، حسن بن یوسف بن علی بن مطهر، تذکری الفقهاء، ج ۳، المكتبة الرضوية لاهياء الآثار الجعفریه، بی تا.
۱۷. دیلمی، ابو محمد حسن بن محمد، ارشاد القلوب، قم، منشورات الرضی، بی تا.
۱۸. زرندی حنفی، محمد بن یوسف، نظم درر السمطین فی فضائل المصطفی و المرتضی و البتول و السبطین، مکتبه من مخطوطات الامام امیر المؤمنین (ع) العامه، ۱۳۷۷ ق.
۱۹. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التأویل، ج ۱، قم، نشر البلاغه، ۱۴۱۳ ق.

۲۰. سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود، تحقیق: سعید محمد اللحام، ج ۱، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۰ ق.
۲۱. شرف‌الدین موسوی، سید عبدالحسین، رهبری امام علی (علیه السلام) در قرآن و سنت، ترجمه محمدجعفر امامی، نشر بین الملل سازمان تبلیغات، ۱۳۷۹ ش.
۲۲. شیخ صدوق، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، کتاب الخصال، تحقیق: علی اکبر غفاری، طهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۸۹ ق.
۲۳. همو، کمال الدین و تمام النعمه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۵ ق.
۲۴. شیرازی، سلطان الواعظین، شهبای پیشاور، چاپ سی و پنجم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵ ق.
۲۵. طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۳۹۴ ق.
۲۶. طبرانی، سلیمان بن احمد بن ایوب لخمی، المعجم الکبیر، ج ۲۴، تحقیق حمدی عبدالمجید السلفی، چاپ دوم، قاهره، مکتبه ابن تیمیه، بی تا.
۲۷. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۲، قم، کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۳ ق.
۲۸. طبرسی، احمد بن علی بن ابی طالب، الاحتجاج، دار النعمان، بی تا.
۲۹. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری تاریخ الامم و الملوک، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۲، بیروت، بی تا.
۳۰. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد، طهران، مکتبه جامع چهل ستون، بی تا.
۳۱. همو، رسائل العشر، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ ق.
۳۲. طبیب، سید عبدالحسین، کلم الطبیب در تقریر عقاید اسلام، چاپ سوم، تهران، کتابفروشی اسلامی، بی تا.
۳۳. فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۱۲، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۳۴. همو، المحصول فی علم اصول الفقه، ج ۱، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۲۱ ق.
۳۵. قرطبی، ابو عبدالله محمد بن احمد انصاری، الجامع لاحکام القرآن (تفسیر القرطبی)، ج ۶، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ ق.
۳۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الاصول من الکافی، ج ۱، چاپ پنجم، طهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ ش.
۳۷. مازندرانی، محمد صالح، شرح اصول الکافی، ج ۴، بی جا، بی تا.
۳۸. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۳۵، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۳۹. مرعشی تستری، قاضی سید نورالله، احقاق الحق و ازهاق الباطل، ج ۲، طهران، دار الکتب الاسلامیه، بی تا.
۴۰. مکارم شیرازی و سایر همکاران، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۴، چاپ هشتم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ ش.
۴۱. مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، ج ۹، قم، مطبوعاتی هدف، ۱۳۷۳ ش.
۴۲. نسائی، احمد بن شعبه، سنن النسائی، ج ۲، بیروت، دار الفکر، ۱۳۴۸ ش.